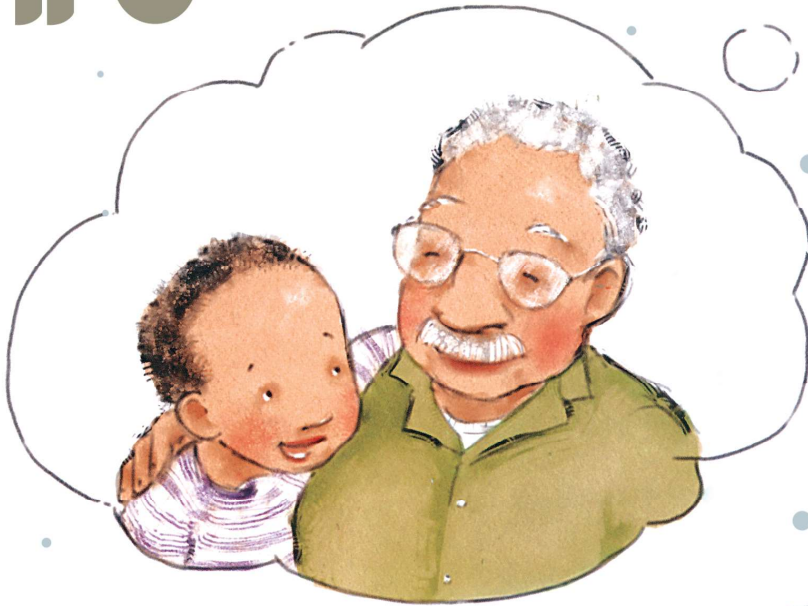


به نام خدای مهربان



من و مرگ عزیزان

# جایی توی قلب من

مهارت‌های زندگی

برای پیش دبستانی‌ها  
وسال‌های اول  
و دوم دبستان

نویسنده: آنتا اوبری  
مترجم: مصطفی رحماندوست



این اثر توسط داوران و کارشناسان دبیرخانه‌ی سامان‌دهی منابع آموزشی و تربیتی دفتر تکنولوژی آموزشی و کمک‌آموزشی آموزش و پرورش، مناسب و مرتبط با برنامه‌های درسی دوره‌ی آموزش ابتدایی دانسته شده است.

**ناشر پیشرو در انتشار**  
کتاب‌های کمک‌آموزشی برای  
مهدکودک‌ها و پیش‌دبستانی‌ها

واحد کودک و نوجوان  
موسسه‌ی نشر و  
تحقیقات ذکر

کتاب‌های  
قاصدک

سرشناسه: اوبری، آنت، Aubrey, Annette  
عنوان و نام پدیدآور: جایی توی قلب من/ نویسنده آنتا اوبری ؛  
تصویرگر پاریک بارتن؛ ترجمه‌ی مصطفی رحماندوست.  
مشخصات نشر: تهران : ذکر، کتاب‌های قاصدک.  
مشخصات ظاهری: ۲۴ ص. : مصور (رنگی).  
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۳۰۷-۴۸۰-۷  
وضعیت فهرست نویسی: فیبا  
یادداشت: عنوان اصلی: A place in my heart, c۲۰۰۷.  
یادداشت: گروه سنتی: ب.  
موضوع: هیجان‌ها در کودکان -- داستان  
موضوع: اندوه-- داستان  
موضوع: کودکان -- راه و رسم زندگی -- داستان  
شناسه افزوده: بارتون، پاتریس، ۱۹۵۵ - م.، تصویرگر  
شناسه افزوده: Barton, Patrice  
شناسه افزوده: رحماندوست، مصطفی، ۱۳۲۹ -، مترجم  
رده‌بندی دیویی: ۱۳۹۰ ج۱۱۴۳ الف۱۵۲/۴  
شماره کتابشناسی ملی: ۲۷۰۰۱۰۷

## جایی توی قلب من

نویسنده: آنتا اوبری • تصویرگر: پاتریک بارتون  
ترجمه‌ی مصطفی رحماندوست  
مدیر هنری و اجرای جلد: حسین نیلچیان  
طراحی و صفحه‌آرایی: شهرزاد شوشتریان  
لیتوگرافی: گلپا • کد: ۹۷/۴۵۰  
چاپ دوم: ۱۳۹۷ • تیراژ: ۱۵۰۰ جلد  
شابک: ۹۷۸\_۹۶۴\_۳۰۷\_۴۸۰\_۷  
شابک دوره: ۹۷۸\_۹۶۴\_۳۰۷\_۹۴۰\_۶  
کلیه‌ی حقوق چاپ و نشر انحصاراً برای  
موسسه‌ی نشر و تحقیقات ذکر محفوظ است.

چاپ دوم

قیمت: ۵۵۰۰ تومان

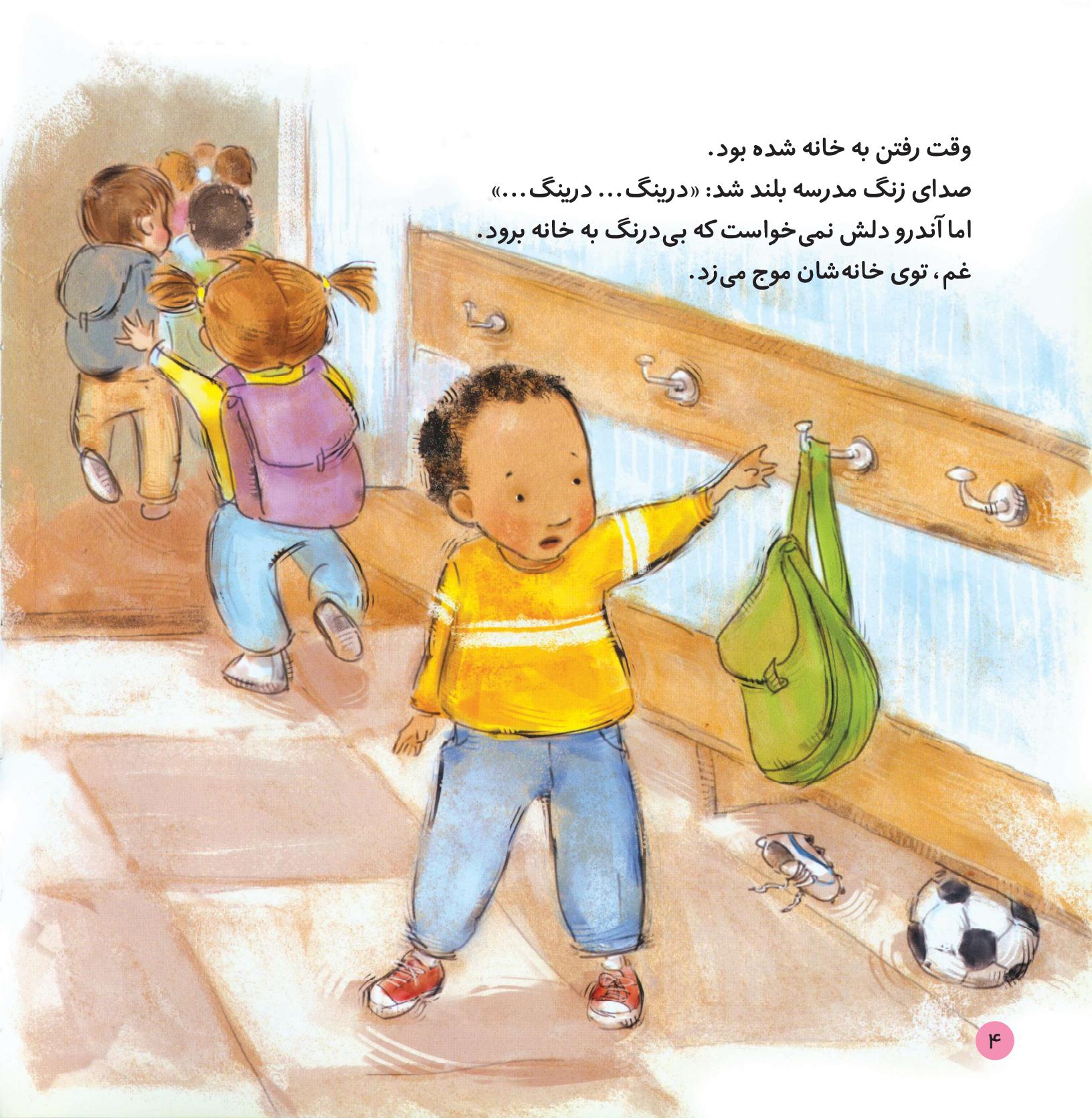
دفتر و نمایشگاه مرکزی:  
تهران، خ انقلاب، خ فلسطین جنوبی، خ محتشم، شماره‌ی ۲۰، طبقه‌ی اول غربی  
تلفن: ۶۶۴۱۰۰۴۱ (خط ۵) • تلفکس: ۶۶۴۶۸۲۶۳  
کد پستی: ۱۳۱۵۸۵۳۴۹۳ • سامانه پیامکی: ۳۰۰۰۶۶۶۶۳  
www.zekr.co • Email: zekr\_publishery@yahoo.com

# جایی توی قلب من

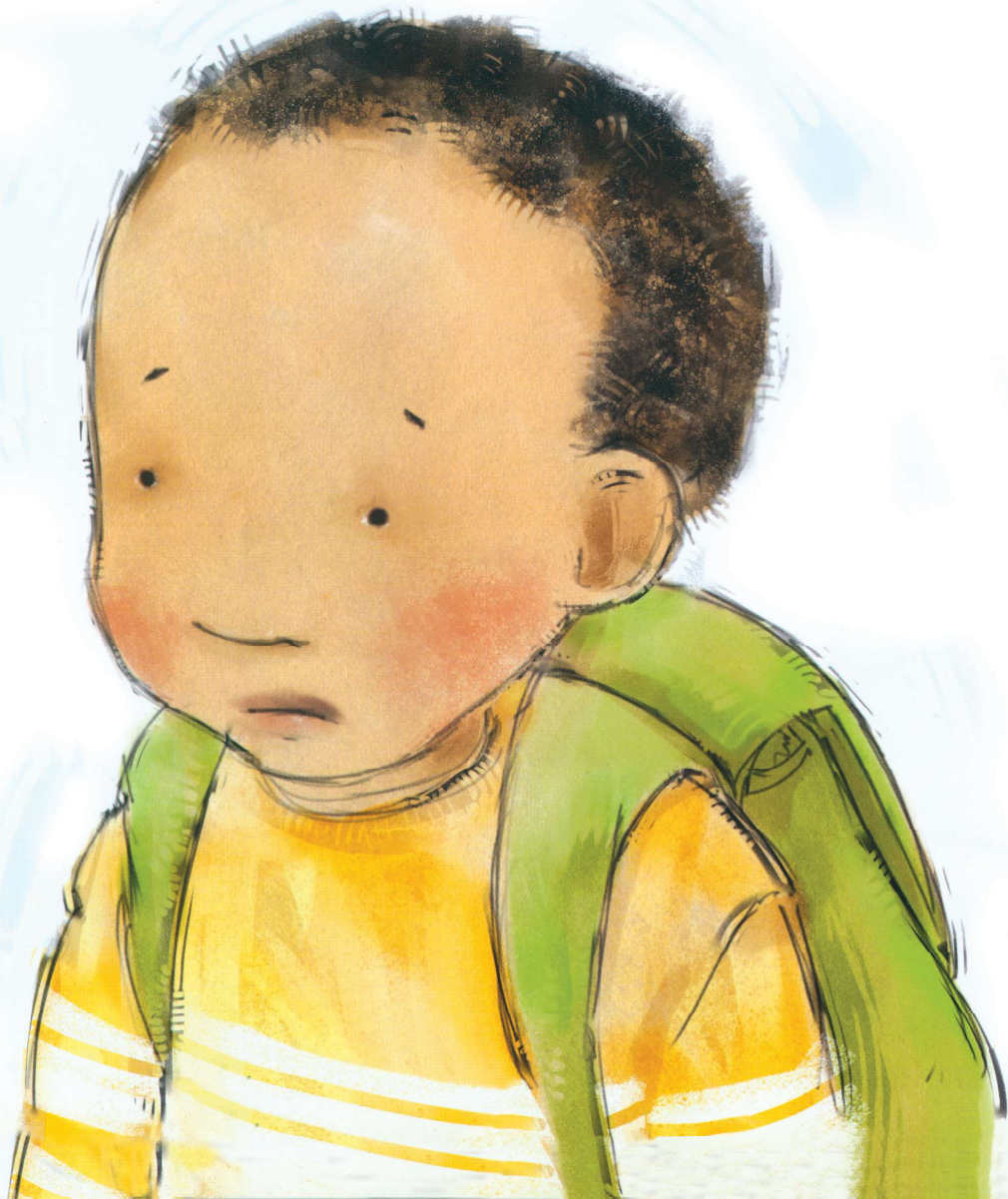
مهارت‌های زندگی



وقت رفتن به خانه شده بود.  
صدای زنگ مدرسه بلند شد: «درینگ... درینگ...»  
اما آندرو دلش نمی خواست که بی درنگ به خانه برود.  
غم، توی خانه شان موج می زد.



آندرو آهی کشید و با خود گفت:  
« پدرم واقعاً غمگین است. دیشب صدای گریه‌ی مادرم را شنیدم. همه‌ی ما  
ناراحت و غمگین هستیم. آخر، هفته‌ی پیش پدر بزرگم از دنیا رفت...»



پدر آندرو، جلوی در مدرسه منتظر او بود.  
آندرو به پدرش گفت: «من احساس خیلی بدی دارم. نمی‌توانم باور کنم که  
پدر بزرگ از دنیا رفته است. پدر، اصلاً چرا او رفت و ما را ترک کرد؟...»

